بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 13/03/92

جلسه 898

بحث در این بود که برائت از شرطیت یا جزئیت یا مانعیت شیئی در یک عمل مستحب آیا جاری می شود یا نمی شود؟

البته کسی که می گوید جاری می شود اثر را این می داند که آن عمل فاقد جزء مشکوک ثواب عمل صحیح را خواهد داشت، مثل جریان استصحاب وضوء در نماز شب یا قاعده فراغ برای اثبات وضوء گرفتن برای نمالز شب چه اثری دارد؟ مگر نماز شب واجب است؟ هیچ فقیهی فیما نعلم مناقشه نکرده در جریان اصل مصحح در مستحبات.

البته این بحث مطرح است ودر عروه هم مطرح شده که مثلا اگر ما علم اجمالی پیدا کنیم یا این نافله باطل بود یا آن نافله دوم، نماز جعفر طیار باطل وبی وضوء بود یا نافله صبح که باطل بودن هر کدام اثر دارد که استحباب اعاده است، بحث کرده اند که آیا این علم اجمالی منشأ تعارض این دو قاعده فراغ می شود یا نمی شود؟ بعضی گفته اند نمی شود چون ترخیص در معصیت که لازم نمی آید چون دو عمل مستحب است، بعضی ها مثل آقای خوئی گفته اند که تعارض می کند این دو قاعده فراغ چون نقض غرض از تکلیف استحبابی معلوم بالاجمال لازم می آید، بالاخره الآن یکی از این دو نافله باطل است پس استحباب مربوط به آن نافله هنوز باقی است، این قاعده فراغ در نافله نماز جعفر ونافله فجر مستلزم نقض آن غرض استحبابی است از آن امر استحبابی معلوم بالاجمال، اقای خوئی تعبیر می کند که نقض غرض قبیح است، بهتر این بود که بگوئیم که این نقض غرض خلاف ارتکاز عقلاء هست وموجب انصراف می شود در دلیل اصل.

یا فرع دیگری هست که از این مهمتر است، وآن اینکه علم اجمالی پیدا می شود که یا نافله فجر باطل بوده یا فریضه فجر، بحث است که آیا قاعده فراغ در هر دو تعارض می کند یا نه، صاحب عروه گفته تعارض نمی کند چون ترخیص در معصیت که لازم نمی آید، ووافقه السید السیستانی، لکن اشکل علیه مثل السید الخوئی که نقض غرض لازم می آید که هم بگویند قاعده فراغ در نافله صبح داری وهم قاعده فراغ در فریضه صبح، ما می دانیم الآن یک امر داریم که یا استحبابی است به اعاده نافله صبح یا وجوبی است به اعاده فریضه صبح، این دو تا قاعده فراغ دارند نقض می کنند غرض از این امر معلوم بالاجمال را، بله جریان هر دو مستلزم معصیت قطعیه نیست چون ممکن است آنی که باطل است نافله صبح باشد که اصلا واجب نبود، ولی مستلزم نقض غرض است، چون بالاخره آن امر واقعی معلوم بالاجمال برای چی جعل شده است؟ شارع دارد با آن قاعده فراغ در نافله صبح وقاعده فراغ در فریضه صبح ترخیص می دهد که نقض کن آن غرض از آن امر معلوم بالاجمال را، خود این ترخیص شارع در عدم اعاده عقلاء نقض غرض است نسبت به آن امر معلوم بالاجمال ولذا تعارض می کند، مقلد آقای خوئی باید بلند شود ونماز صبحش را بخواند برخلاف مقلد صاحب عروة وآقای سیستانی که قاعده فراغ را درنماز فریضه جاری می کنند.

 بحث درباره این فروع در قاعده اشتغال باید بحث شود، ولی فعلا عرض من این است که اینها نشان می دهد که علماء اجراء قاعده فراغ یا اصول مصححه دیگر مثل استصحاب بقاء وضوء مثلا را در مستحبات قبول دارند، خوب چه اثری دارد؟ معذریت که نیست چون در مستحبات که بحث احتمال عقاب نیست، اثر عرفیش این است که وعده می دهند که بر این عمل مشکوک الصحة همان ثواب عمل صحیح را می دهند، پس نباید آقای صدر که اشکال می کند در جریان برائت در مستحبات نظرش به این باشد که اجراء اصل مصحح در مستحبات اثر ندارد، خوب اثرش وعد به اعطاء ثواب است به این عمل مشکوک الصحة، اشکالی که د راینجا وارد است اشکال دیگری است، در بحث برائت اشکال به این است که گفته می شود که برائت از اکثر صحت اقل را اثبات نمی کند، قاعده فراغ صحت عمل را اثبات می کند اما برائت از امر به نماز جعفر طیار با این شرط مشکوک این اثبات نمی کند که نماز جعفر طیار بدون این شرط مشکوک مثل شرط موالات بین الصلاتین امر دارد وصحیح است این نماز.

این اشکال عرض کردیم اشکال مهمی است، ولی برائت از اکثر که نمی تواند اثبات کند امر به اقل لابشرط را، یعنی نمی تواند اثبات کند که این اقل لابشرط صحیح است بلکه فقط می گوید شما معذورید در ترک اکثر، این اشکال یا باید حل شود یا اگر نمی شود حل کنیم باید در اصول وارد شود وبشود یک قاعده مهمه اصولیه وعلماء همه جا در فروعات فقهیه به آن ملتزم شوند، در حالی که قلّما وجدنا که کسی اصلا به این اشکال ملتفت بشود.

ما به مناسبت فتوای بعض اعلام از تلامذه آقای صدر به اینکه مثلا سعی از باند جدید که از صفا به مروه می آید ومعمولا مردم سعی می کنند در این باند جدید مشکوک است که آیا بین جبلی مروة وصفا هست یا نیست، تمسک کرده اند به اصل برائت چون نمی دانیم که بر ما واجب است سعی از این عرض بیست متر یا از عرض پنجاه متر، برائت می گوید که بر ما واجب نیست سعی از این عرض بیست متر که مسعای قدیم هست، یا مثلا در مکانی که مشکوک است که جزء منی هست یا نیست به نحو شبهه مفهومیه یک بخشهایی هست بین منی ومشعر یا دامنه کوه اطراف منی مشکوک است که اینها جزء منی هست یا نیست، اینها از استادشان آقای صدر یاد گرفته اند که اینها شبهه مفهومیه است چون وضع خاص وموضوع له خاص است، منی اسم است برای این مکان نمی دانیم این مکان هزار متری است که این مکان هزار متری اسمش منی است یا این مکان دوهزار متری اسمش منی است مثلا نمی دانیم که صفائیه اسم است برای از ابتداء ارم تا فلکه جانبازان یا صفائیه اسم است برای از میدان شهدا تا فلکه جانبازان این وضع خاص موضوع له خاص است می شود شک در اینکه خیابان ارم جزء خیابان صفائیه هست یا نه می شود شبهه مفهومیه خیابان صفائیه چون نمی دانیم خیابان صفائیه را برای از کجا تا کجا وضع کرده اند، منی را هم نمی دانیم که از کجا تا کجا وضع کرده اند بر آن مکان، ایشان گفته اند که شبهه مفهومیه است برائت جاری می کنیم از احکام منی که حتما باید در آن مکان متیقن باشد کما یقال به الشیخ التبریزی ایضا، ودر مکان مشکوک هم می شود اعمال منی را انجام داد، (البته بیتوته مشکلی ندارد چون واجب نفسی مستقل است ما هم حرفی نداریم، اگر شبهه مفهومیه باشد برائت جاری می کنیم، ولی مشکل ما با ایشان راجع به حلق وتقصیر وذبح بود، اشکال هم این بود که می گفتیم برائت از اکثر اثبات امر به اقل لابشرط نمی کند، وقتی نکرد شما بعدش می خواهی تقصیر کنی واز احرام خارج شوی استصحاب می گوید هنوز محرمی والمحرم یحرم علیه لبس المخیط والاستمتاع من النساء، استصحاب حکمی هم می گوید که هنوز هم بر تو محرمات احرام حرام است، بنا شد ایشان فکر کند بعد دیدم ایشان در مناسک یک ملحقی آورده اند که قد یستشکل بعد گفته اند جواب می دهیم از این اشکال، جواب چیست:

جواب این است که گفته اند که احرام اگر حکم اعتباری شرعی بود این اشکال وارد بود، استصحاب می گفت که هنوز این آقا محرم است یعنی اشکال را می پذیریم وملتزم می شویم به این نقضها در فرضی که احرام یک حالت اعتباریه شرعیه باشد ولی این معلوم نیست شاید احرام یک عنوان مشیر است به آن واقع تکوینی، واقع تکوینی این است که من لبی ولم یتم نسک العمرة او الحج، شاید اینجور باشد، اگر عنوان مشیر باشد به این واقع تکوینی خوب ما در واقع تکوینی شک نداریم ما می دانیم این آقای محترم در مسعی قدیم سعی نکرده است، اگر واقع محرم من لبی ولم یسع فی المسعی القدیم باشد یقینا این آقا لم یسع فی المسعی القدیم، واگر واقع تکوینی این باشد که من لبی ولم یسع ولو فی المسعی الجدید یقینا این آقا سعی فی المسعی الجدید، اگر عنوان مشیر بگیرید استصحاب بقاء احرام می شود استصحاب فرد مردد جاری نیست، چون این مشیر است به آن فرد واقعی ای که مردد است بین فرد مقطوع البقاء ومقطوع الزوال، این استصحاب که جاری نیست، مثل اینکه شارع گفته که اذا کان زید فی الدار یوم السبت فتصدق بدرهم اذا کان عمرو فی الدار فی الدار یوم السبت فتصدق بدرهم، اما موضوع برای این دو تا حکم زید فی الدار وعمرو فی الدار است روز جمعه یک کسی در خانه بود نمی دانم زید بود یا عمرو امروز که روز شنبه است می دانم زید در خانه نیست ولی شاید عمرو در خانه باشد، آقایان می گویند مبادا استصحاب کنید بگوئید می دانم یکی از این دو نفر هنوز در خانه بود استصحاب می گوید همان فردی که دیروز در خانه بود امروز هم هست وآن فرد چه زید باشد وچه عمرو باشد موضوع است برای وجوب تصدق، می گویند این استصحاب فرد مردد است برای اینکه عنوان احدهما که موضوع اثر نیست موضوع اثر عنوان تفصیلی فرد است، استصحاب باید در عنوان شرعی جاری بشود عنوان احدهما که عنوان شرعی نیست، عنوان شرعی موضوع اثر کون زید فی الدار است اگر می خواهید او را استصحاب کنید او که مقطوع الارتفاع است یقینا امروز زید در خانه نیست، کون عمرو فی الدار را اگر می خواهید استصحاب کنید او که مشکوک الحدوث است.

لایقال: که استصحاب کلی قسم ثانی یعنی همین، فانه یقال: در استصحاب کلی قسم ثانی کلی موضوع اثر بود، عنوان اذا کان انسان فی الدار فتصدق بدرهم موضوع بود نه عنوان زید ونه عنوان عمرو، می گفتیم دیروز انسان در خانه بود استصحاب می گوید همان انسان امروز در خانه هست، والا اگر اثر برود برای فرد وعنوان تفصیلی فرد موضوع اثر باشد همان استصحابی که اسمش را گذاشته بودند استصحاب کلی قسم ثانی می شود استصحاب فرد مردد ومشهور می گویند جاری نیست، در ما نحن فیه هم عنوان من لم یُحرِم عنوان مشیر می شود اینکه موضوع اثر شرعی نیست، این عنوان مشیر است آن واقع موضوع اثر شرعی است وواقع هم که مردد است بین مقطوع البقاء اگر باشد من لبّی ولم یسع فی المسعی القدیم یقینا وهو لم یسع فی المسعی القدیم ومقطوع الزوال که اگر موضوع باشد که من لبّی ولم یسع مطلقا واین آقا سعی، پس استصحاب احرام جاری نیست، ما گفتیم حالا استصحاب احرام جاری نشود اما استصحاب محرمات احرام که جاری می شود، ایشان گفته اند این شک در بقاء موضوع است شک داریم در بقاء موضوع، حیثیت احرام حیثیت تقییدیه است نه حیثیت تعلیلیه یعنی محرم بر او حرام است استمتاع به نساء خوب این آقا را شک داریم هنوز هم محرم هست یا نیست، استصحاب بقاء حکم بدون احراز بقاء موضوع که درست نیست.

در همان ملحق مناسکشان یک بیان دیگری هم دارند گفته اند: احکام انحلالی است، آن حرمت استمتاعی که دیروز بود تمام شد الآن که بعد از این سعی تقصیر کرده شک در حدوث فرد جدیدی از حرمت استمتاع به نساء داریم، چون احکام انحلالیه اند، آیا شما می خواهید استصحاب بکنید کلی قسم ثالث از حرمت استمتاع را این درست نیست، آن فرد از حرمت که در دو روز قبل بود مقطوع الزوال است این فرد جدید که الآن دنبالش هستید که اثباتش کنید فرد دیگری است که مشکوک الحدوث است.

اقول: اولا: ایشان مشکل را اساسی حل نکرده بلکه پذیرفته مشکل را وفقط در مورد احرام موردی خواسته حل کند، والا جاهای دیگر که نتوانسته حل کند، مثلا من رفته ام سفر قصد اقامه عشرة ایام کرده ام ونماز چهار رکعتی خوانده ام بعد هم عدول کرده ام از نیت اقامه عشرة ایام، در آن پنج روز که آنجا هستیم می گویند نمازت تمام است، خوب آقا خیلی از نمازهای ما با اصالة البرائة درست می شود، اصالة البرائة در وضوئش در غسلش درنمازش جاری می شود ودرست می شوند والا قسم نمی توانی بخوری که آنها درستند، اگر اصالة البرائة نمی تواند اثبات کند که این نماز فاقد شرط مشکوک صحیح است وامتثال امر است پس شما احراز نمی کنی که نماز 4 رکعتی صحیح خوانده ای، استصحاب هم که جاری نباشد علم اجمالی به تو می گوید که در این پنج روز که اینجا هستی یا بر تو واجب است قصر یا تمام، علم اجمالی منجز است، مگر اینکه اثبات کنی که نماز صحیح خوانده ای وشما هم که گفتی که با اصل برائت نمی توانیم اثبات صحت اقل را بکنیم.

ثانیا: راجع به آن حل موردی ایشان: اما اینکه ایشان فرمود استصحاب احرام جاری نیست چون ثابت نیست که احرام هیئة اعتباریة شرعیة باشد، این خلاف ظاهر روایات است، ظاهر من لبی فقد احرم سببیت است یا ثلاثة اشیاء توجب الاحرام التلبیة والاشعار والتقلید اینها ظاهرش سببیت است ظاهرش این است که این تلبیه سبب تحقق یک امر اعتباری شرعی است به نام احرام، خود ایشان هم که پذیرفت که اگر احرام اعتبار شرعی باشد ما نقض را می پذیریم.

ثالثا: بر فرض بگوئید که احرام عنوان مشیر است واستصحاب بقاء احرام فرد مردد می شود وشما آن را (خلافا لما هو الحق ویقبله السید الخوئی) قبول ندارید، خوب استصحاب محرمات احرام چه مشکلی دارد؟ اگر می گوئید احرام حیثیت تقییدیه است، کدام عرف می پذیرد حیثیت تقییدیه بودن احرام را؟ معنای حیثیت تقییدیه بودن به نظر عرف این است که عرف قبول نکند که این مکلف یک زمانی بر او حرام بود لبس مخیط، در حالیکه د راینجا عرف می گوید بر همین مکلف دیروز لبس مخیط حرام بود احتمال می دهیم که امروز هم حرام باشد لکونه محرما، حیثیت تعلیلیه است، حیثیت تقییدیه این است که از نظر عرف معروض حکم عنوان باشد نه این ذات خارجی، مثل آنچه که در استحاله گفته اند که گفته اند عرف نمی پذیرد که شما بیائید بگوئید در مورد نمکی که از کلب استحاله شده بگوئی این نمک قبلا نجس بود بلکه می گوید این نمک قبلا کلب بود وکلب نجس بود، این است معنای حیثیت تقییدیه که حیثیت تقییدیه برای نجاست عنوان کلب است نه این ذات خارجی که همین الآن هم محفوظ است، ولذا عرف نمی پذیرد که این قبلا نجس بود، والا باید بگوید تو هم قبلا نجس بودی چون یک زمانی منی بودی، در حالیکه عرف استنکار می کند ومی گوید هذا کان منیا والمنی کان نجسا، اما در ما نحن فیه که اینجوری نیست، همین مکلف می گوید بر من قبل از این تقصیر استمتاع به نساء ولبس مخیط حرام بود نمی دانم بعد از این تقصیر با این وضع که بعد از سعی در مسعی جدید است آیا هنوز لبس مخیط واستمتاع بر من حرام است یا نه، خوب معروض عرفی برای حرمت محرمات احرام می شود ذات این مکلف نه عنوان محرم، عنوان احرام حیثیت تعلیلیه است به نظر عرف ( کاری به خطاب شرع نداریم) عرف معروض این حکم را ذات این مکلف می داند می گوید بر این مکلف قبلا حرام بود هنوز هم شتید حرام باشد لکونه محرما می شود حیثیت تعلیلیه به نظر عرف.

رابعا: اما اینکه گفت احکام انحلالیه است این اشکال آقای خوئی است در اصول که در بحث حرمت وطئ حائض که آقای صدر از آن جواب داد واین بزرگوار هم ظاهرا پذیرفته است، آقای خوئی فرمودکه مبادا استصحاب کنید بقاء حرمت وطئ را بعد از انقطاع دم وقبل از اغتسال از غسل حیض.

می گوئیم آقای خوئی آیا این کلام شما به خاطر این است که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول ندارید؟

می گوید نه! حتی اگر استصحاب در شبهات حکمیه را قبول داشته باشم، بلکه چون حکم انحلالی است آن فرد از حرمت که در هنگام نزول دم بود ارتفع یقینا بارتفاع موضوعه فرد جدید از حرمت که بعد از انقطاع دم است مشکوک الحدوث است.

آقای صدر از این بیان جواب داد فرمود که: وحدت جعل وقانون دارد عرف اینها را یک قانون می بیند، اینها انحلال در مجعول است، عرف یک قانون می بیند ولذا می گوید مجامعت با این زن قبلا حرام بود موقعی که خون می دید احتمال می دهیم که همان حرمت وطئ باقی باشد لذا عرف می گوید همان حرمت وطئ چون قانون واحد وجعل واحد است ولذا می گوید احتمال می دهم همان حرمت باقی باشد، وخود این بزرگوار که شاگرد آقای صدر است اشکال نگرفته در مباحث الاصول بر این کلام استادش با اینکه هر جا قبول ندارد اشکال گرفته است.

پس این بیان ایشان تمام نیست.

به نظر ما باید از این اشکال مهم دو تا جواب داد که بیان خواهیم کرد.